

یک هشدار

تنش

۳ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم
چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۱۷

لجبازی ممنوع

«سارا قربان زاده، مدرس مهارت‌های زندگی و مشاور خانواده درباره زندگی مرد جوان می‌گوید: در این ماجرا می‌بینیم زندگی شیرینی که ثمره آن دو فرزند است از مدتی قبل سر یک موضوع به ظاهر پیش پا افتاده دچار بحران و تنش شده است. یکی از مسائلی که بهتر است در مشاوره‌های پیش از ازدواج به آن پرداخته و به زوجین آموزش داده شود، مسأله شناخت مرزهاست. زوجین باید یاد بگیرند مرزی بین رابطه عاطفی خودشان و دیگران مثل خانواده، دوستان و... وجود دارد و با توجه به این نکته باید بگوئیم زن و شوهر جوان چه مسائل و موضوعاتی دوست دارند فقط بین خودشان باشد و چه چیزهایی را می‌توانند با دیگران به اشتراک بگذارند.

مسأله شناخت و حریم مرزها اگر رعایت نشده و به آن پرداخته نشود، می‌تواند دلخوری و مشکلات زیادی به وجود آورد. یکی از موضوعات مهم دیگر مسأله آموزش مهارت‌های گفت‌وگوست که آقا پسرها و دختر خانم‌های عزیز این را هم باید قبل از ازدواج یاد بگیرند. البته هر موقع هم انسان متوجه اشتباهش بشود و تصمیم بگیرد تغییر کند، باز هم خوب است و یاد گرفتن این مهارت‌ها، بعد از ازدواج برای افراد خیلی مؤثر خواهد بود. وقتی آدم‌ها یاد بگیرند چگونه با گفت‌وگو، اختلاف نظرها و مشکلات خود را حل و فصل کنند، پای خانواده‌ها به مسائل باز نمی‌شود و مشکلات بزرگ‌تری سر راه زندگی آنها قرار نخواهد گرفت. درست است خانواده‌ها صلاح و خیر بچه‌های خود را می‌خواهند، ولی یک جاهایی و در برخی مسائل نیازی به دخالت آنها نیست و در نهایت زوج‌های جوان می‌توانند با آنها مشورت کنند، نه این که مستقیم آنها را در امور زندگی خود دخالت دهند. یکی دیگر از مشکلاتی که باعث دوری همسران از همدیگر می‌شود، گروکشی و سوء استفاده از حساسیت‌های همدیگر است. در این ماجرا بد حجاب شدن خانم به خاطر این که همسرش را آزار بدهد و دروغ مرد جوان و تظاهر به خیانت به علت این که همسرش را آزار دهد و توجه او را به خود جلب کند، اشتباه در اشتباه است. زوج‌های جوان باید یاد بگیرند موضوع‌ها و رفتارهایی را که همسرشان روی آن حساس است و آزرده خاطر می‌شود، بشناسند و از سر لجبازی و البته ناآگاهی از مهارت‌های زندگی روی اعصاب هم راه نزنند. این کارها نه فقط باعث حل مسأله، مشکلات و اختلاف نظرها نخواهد شد، بلکه شرایط را بغرنج‌تر و بدتر خواهد کرد.



راز قتل پروانه

راز گشایی از پرونده قتل زن جوانی که قربانی سرقت موادمخدر از دو قاچاقچی شده بود
خاطره یکی از افسران بازنشسته پلیس آگاهی تهران است

در شماره قبل خوانید، کار آگاه بعد از کشف جسد زن جوانی در فضای سبز کنار خیابان در شرق تهران تحقیقات خود را آغاز کرد. بررسی‌ها نشان داد، مقتول به نام پروانه ۳۰ ساله، با ضربه‌های چاقو در محل دیگری به قتل رسیده و سپس جسدش به آنجا منتقل شده است. او دو سابقه مرتبط با موادمخدر داشت که همین تنها سرنخ کار آگاه برای کشف راز قتل بود. پروانه باعث دستگیری دو قاچاقچی حرفه‌ای شده بود که تحقیقات در این شاخه به بن‌بست رسید و مشخص شد یکی از قاچاقچیان اعدام و نفر دوم از زندان آزاد شده اما در قتل نقشی نداشته است. در ادامه تحقیقات مشخص شد، پروانه چندی قبل مقداری موادمخدر از یک قاچاقچی به نام فرشاد دزدیده بود و فرشاد به دنبال او بود. همین موضوع احتمال قتل به دست فرشاد را مطرح کرد و تحقیقات روی او متمرکز شد.

و حالا ادامه خاطره...

پرونده مسیر جدید و فرضیه جدیدی پیدا کرده بود. با خودم گفتم این دختر دست به چه کارهای خطرناکی زده و سر همین حرکاتش، جانش را از دست داده است. احتمال این که او قربانی انتقام فرشاد شده باشد، وجود داشت. دو ماه از قتل پروانه می‌گذشت. جسد با دستور قضایی توسط شهرداری و بهشت زهرا به خاک سپرده شده بود اما اثری از فرشاد نبود. در حالی که تلاش برای شناسایی و دستگیری فرشاد راه به جایی نمی‌برد، مامور انتظامی مستقر در اورژانس بیمارستان سینا، از انتقال یک مجروح تیرخورده به آن بیمارستان خبر داد. فرد مجروح که از ناحیه پا مورد اصابت دو گلوله قرار گرفته بود، خود را یاسر معرفی می‌کرد و مدعی بود توسط سرنشینان یک خودروی ناشناس هدف قرار گرفته است. این در حالی بود که وی مدارک هویتی به همراه نداشت. پس از اعزام ماموران تجسس کلانتری به بیمارستان، آنها متوجه تناقض‌گویی فرد مجروح شدند. قاضی دستور انگشت‌نگاری داد و وقتی جواب تشخیص هویت آمد، متوجه شدیم او همان فرشاد است که خود را با هویت جعلی یاسر معرفی کرده و در درگیری محلی با رقبای موافروزشش، هدف گلوله قرار گرفته است. پرونده فرشاد ابتدا در اختیار ماموران موادمخدر قرار گرفت. پس از بهبود نسبی حالش، از بیمارستان به اداره جرایم جنایی منتقل شد. فرشاد در ابتدا منکر آشنایی با پروانه بود و مدعی شد او رانمی‌شناسد. در بازرسی از مخفیگاه او، یک دستگاه گوشی تلفن همراه و یک عدد سیمکارت به دست آمد. اطلاعات گوشی پاکسازی شده بود و فقط اطلاعات سه تماس خروجی آخر موجود بود که هر سه تماس هم با یک شماره بود. اطلاعات

تماس‌ها و پیامک‌های این خط، کلید قفل این پرونده پر مناقشه بود. دو روز قبل از قتل پروانه، متن یکی از پیامک‌های ارسالی به شرح زیر بود: «هر طور شده این پروانه رو بکشون بیارش تا حالیش کنم دور زدن فرشاد یعنی چه!» در خصوص هویت مخاطب پیام و چرایی ارسال آن، از فرشاد توضیح خواستم که شروع به تناقض‌گویی کرد و حاضر به بیان حقیقت نبود. او به مدت دو هفته تحت بازجویی قرار گرفت که در نهایت زبان به اعتراف گشود و گفت: «پروانه از مشتری‌های مصرف‌کننده ام بوده، چون قیافه‌اش تابلو نشده بود چند بار از او برای جابه‌جایی مواد



استفاده کردم. یک بار که قرار بود نیم‌کیلو مواد را به مقصد برساند، در بین راه غیبش زد و مواد را بالا کشید و هیچ وقت هم به پاتوقش برنگشت. مواد متعلق به من و یوسف رفیقم بود. خیلی به ما برخورد که یک دختر معتاد ما را دور بزند. مدت‌ها دنبالش بودیم تا این که یوسف خبر داد پروانه را در پاتوق‌های میدان شوش پیدا کرده است. سراغش رفتیم. پروانه را همان حوالی پیدا کردیم و به زور داخل ماشین کشاندیم. یوسف راننده بود و من کنار پروانه نشسته بودم. خیلی ترسیده بود و التماس می‌کرد. از شدت عصبانیت متوجه نشدم چکار می‌کنم و چند ضربه چاقو به او زدم. کف ماشین پر از خون شد. پروانه بی‌حرکت افتاد. لباس‌های پروانه را گشتیم هیچی همراهش نبود. جنازه‌اش را شب داخل فضای سبز کنار اتوبان انداختیم و محل را ترک کردیم. از فرشاد سوال کردم یوسف کجاست؟ در جواب گفت: او چند تا پاتوق دارد چون می‌داند من دستگیر شده‌ام، فرار کرده است. پرسیدم ماشین متعلق به کی بود؟ گفت: یک پژوی مشکی که متعلق به من بود و بعد از قتل پروانه فروختمش مدارک فروشش در خانه‌ام است. با اعترافات فرشاد، پرونده قتل پروانه بسته شد و یوسف نیز یک ماه بعد هنگام تلاش برای خروج غیرمجاز از کشور از طریق مرز زمینی دستگیر و پس از بازجویی و تکمیل پرونده در خصوص قتل، تحویل پلیس موادمخدر شد. در نهایت فرشاد به جرم قتل عمد و یوسف به جرم معاونت در قتل عمد و تهیه و توزیع موادمخدر روانه زندان شدند. پس از محاکمه متهمان در دادگاه، فرشاد حکم اعدام و یوسف حبس ابد گرفت.